

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد محق  
۳۰ اگست ۲۰۲۲



محمد محق

## روشنفکران و قدرت در فضای استبداد

در روزهای اخیر، دیده شدن شاعر نامور و نیکنام زبان پشتو، پیر محمد کاروان، در کنار تروریست مشهور سراج الدین حقانی، گفت و گوهای تندی را در شبکه‌های اجتماعی دامن زد و مباحث داغی را تداعی کرد که در نیم قرن اخیر زیر عنوان رابطه روشن فکر و قدرت می شناختیم و در کشورهای مختلف، از آزادترین تا استبدادی‌ترین، مورد مناقشه قرار گرفته بود. این گفت و گو در سده‌های کهن تاریخ ما زیر عنوان رابطه امراء و علماء، یا سلاطین و فقها شناخته می‌شد. از همان زمان این پرسش مطرح بود که رابطه اهل علم با اهل قدرت چگونه باید باشد و هنوز این پرسش به قوت خود باقی است.

شماری بر این نظرند که قدرت تابع منطق خاص خود است و به منطق علم، جز در صورت ابزاری آن، تن نمی‌دهد. علم در اساس سرشت معرفتی دارد و برای کشف حقیقت است، در حالی که قدرت با سرشت غیر معرفتی خود در پی کسب منفعت. طبق این نظر، هم‌کابی اهل علم با اهل قدرت، داشته‌های علمی شان را ابزاری در خدمت دستگاه قدرت می‌گرداند برای محکم‌تر کردن پایه‌های آن و افزودن بر مظالم آن. سفارش این عده به اهل علم، و نیز اهل هنر، این است که با دور گرفتن خود از دستگاه قدرت، بگذارند استقلال علم و هنر محفوظ و از ابزارشدگی دور بماند. این سفارش به ویژه برای روشنفکران که کار اساسی شان به نقد گرفتن وضعیت موجود برای گذار به سوی وضعیت مطلوب است، اهمیت دوچندان دارد. آنان معتقدند که قرار گرفتن این دو در کنار همدیگر، سبب نمی‌شود که دستگاه قدرت تحت تأثیر اهل علم قرار بگیرد، بلکه سبب می‌شود که علم تحت تأثیر اقتضانات قدرت از مسیر اصلی خود که جست و جوی حقیقت و کشف آن است انحراف یابد.

در مقابل، شماری دیگر به این نظرند که علم به تنهایی خود راه به جایی نمی‌برد مگر این که حمایت دستگاه قدرت را با خود داشته باشد. از نظر آنان، هم تداوم کارهای علمی و هم تطبیق دیدگاه‌های اهل علم، نیازمند حمایت دستگاه قدرت است. آنان توصیه می‌کنند که علی‌رغم مخاطرات قرار گرفتن در کنار دستگاه قدرت، بهتر است اهل علم و روشنفکران

با دستگاه قدرت همکار باشند، به ویژه اگر این دستگاه رویکردی سازنده و مبتنی بر منافع عمومی داشته باشد. آنان حتی همکاب شدن با شماری از دیکتاتورهای توسعه‌گرا را که چهره‌هایی اثرگذار برای کشورهای شان بودند، مثبت می‌دانند، مانند همکاری شماری از روشنفکران با حاکمانی مانند مصطفی کمال پاشا در ترکیه، رضا خان پهلوی در ایران، سوکارنو در اندونزی، جمال عبد الناصر در مصر و دیگران.

این مناقشه را شاید نتوان همانند معادلات ریاضی به صورت قطعی حل کرد. اما هنگامی که به دستگاه‌های قدرت فاشیستی مانند حاکمیت نازیسم هیتلری یا حاکمیتی تروریستی مانند طالبان می‌رسیم، ابهام چندانی باقی نمی‌ماند. نزدیک شدن با چنین دستگاه‌های جهمی و همکابی با آنها سهمی شدن در جنایات و فجایع آنان است. در برابر چنین دستگاه‌های قدرتی، نخستین کاری که واجب است مبارزه است و اگر چنین چیزی برای کسانی ممکن نباشد، دست کم می‌توانند با در پیش گرفتن کم‌هزینه‌ترین شیوه مبارزه که دوری گزیدن از آنان است، مسؤلیت اخلاقی خود را ادا کنند. اهمیت این موضوع در حق کسانی که دارای محبوبیت اجتماعی و جایگاهی قابل احترام در میان مردمان چندین برابر است. به جای قومی ساختن این مناقشات بهتر است روی اصل قضیه که رسالت روشنفکران و دانشمندان در چنین شرایط دشواری است بحث کنیم.